

باید از هیولای صرف و نحو عربی فاصله بگیریم



نجفی

دکتر آذرتاش آذرنوش که مهرماه سال ۱۴۰۰ از دنیارفت از استادان بنام و مبرز زبان و ادبیات عربی بود. کسی که صدها کتاب، مقاله و ترجمه به عربی، فارسی و فرانسوی نوشت و سال هاست که آثارش منبع غنی و محل رجوع دانشجویان ادبیات در رشته های مختلف است. در این مجال، بهتر دیدیم به جای هر مقدمه و معرفی این شخصیت برجسته زبان عربی در ایران، بخشی از گفت وگویش با نشریه برگ هنر، را که سال ۷۹یا و انجام شده است بازنشر کنیم تا زایوه دید این عربی دان برجسته معاصر نسبت به آموزش صحیح زبان عربی کمی روشن شود. به طبع باید تمام این گفت وگوی دلنشین و مفصل استاد را خواند تا شناخت بهتری از او و روش کارش پیدا کرد، اما این بخش از صحبت هایش به گفت وگوی اصلی ما با مهدیار فدوی ارتباط بیشتری دارد. مرحوم آذرنوش در بخشی از گفت وگویش می گوید:

«[...عربی زبانی است که فرهنگ، هنر، عاطفه، احساس و تمام آن ساختار هیولای زبان شناختی را به دنبال دارد و تا کسی همه این ها را یاد نگیرد، عربی دان نیست. این ها باعث شد تا من بگویم برای یادگیری زبان عربی راه دیگری پیدا کنم. تجربه کردم، آزمودم، چیزهای مختلفی را بررسی کردم تا سرانجام به این نتیجه رسیدم که اگر من بیایم مایه های زبان شناسی زبان عربی را برای دانشجویان مطرح کنم، بُد ساختارهای زبان عربی را بر روی آن ها پیاده کنم، کمی زبان مادری خودمان یا کل زبان های هند و اروپایی نزدیکش بکنیم و فرمول ها و اصطلاحات معمول و مفهوم این زبان ها را به کار ببریم، یک دانشجوی ایرانی به راحتی تمام زبان عربی درک می کند و از تمام این کش و قوس های عجیب صرف و نحوی آن رهایی می یابد. موضوع این است که صرف و نحو خودش این قدر عظیم شده که شده یک علم و برای آموختن این علم باید وقت گذاشت، باید عمر تلف کرد و برای آموختن این علم باید وقت به نام زبان که یک رابطه فرمولی با صرف و نحو دارد نه یک رابطه واقعا اساسی و عمیق زبان شناختی، ما می اییم در درجه اول تمام عمر بچه ما ن را تلف می کنیم تا اینکه هیولای صرفی و نحوی را به او یاد بدهیم. وقتی یاد گرفت دیگر وقتی برای خود زبان باقی نمی ماند. درست است که در کنار این، چند تا حرف هم یاد گرفته و چیزهایی آموخته و اگر که به کارش ادامه بدهد شاید موفق هم بشود، منکر نمی شود شد، ولی اصل بر این است که یک جوان، یک عمر دارد برای آموزش یک زبان، انگلیسی، فرانسه، آلمانی یا عربی، زمانی معینی می تواند هدر بدهد، یا مایه بگذارد. اگر بیش از این باشد به او خیانت شده است. ما دنبال این هستیم که در کوتاه ترین زمان، بیشترین حجم عربی را به زبان آموز یاد بدهیم، به این ترتیب، در واقع با چند پدیده آموزشی، زبان شناختی و اجتماعی برخورد می کنیم. نخست اینکه ما با پدیده آموزشی مواجهیم. اگر این بچه ها که من به آن ها عربی درس می دهم چهار، پنج ساله تا دوازده ساله بودند، می توانستیم فضای نیمه عربی برایشان ایجاد کنیم و در این فضا آن ها را به گفتار و شنیدن زبان و دیدن اینک صر ف و نحو و به طور کلی دستوری بخوانند، آن طوری که بچه، زبان مادری اش را یاد می گیرد، آن ها شاید قادر می بودند که عربی را یاد بگیرند. می توانستیم متنش را یاد بدهیم، شعر را یاد بدهیم و این ها عملی بود، اما ساختارهای ذهنی افراد در سنین مختلف بسیار متفاوت است. بچه هایی که می آیند دانشکده پیش ما، این ها دیگر به آن طریق ابتدایی و به اصطلاح مادری عربی یا هیچ زبان دیگری را نمی توانند یاد بگیرند. زبان یا فرمول های یک زبان که زبان مادری شان است در ذهنشان جای گرفته و جایگزین کردن این ها به وسیله فرمول های دیگر یا ریخت های زیان شناختی دیگر، به آسانی انجام نمی شود. این ها باید به کمک دانسته های خودش از زبان جدیدی را یاد بگیرند. می انید این حادثه ای است که دائما رخ می دهد. شما به محض اینکه به کودک بگویید بابا آب داد یا آب خورد، او می تواند به قیاس این جمله صدا ها جمله دیگر بسازد. خداوند این قدرت را به انسان داده که می تواند تقلید کند و روی یک مدل زاینده گی داشته باشد. حالا ما باید این را در ذهن یک بزرگ، فقط به کمک فرمول های گرامری اعمال بکنیم؛ باید فرمول را به او بدهیم و بگوییم تو بر اساس این فرمول یا این ریخت جمله ای که به تو دادیم می توانی جمله های دیگری بسازی. او همیشه باید فکر کند به قیاس آن فرمولی که در ذهن خودش هست که طبیعتا پشتوانه زبان مادری اش است. به قیاس آن ها بسنجد تا کم کم راه بیفتد. این قدر باید تکرار کند تا در حد نسبتا معمولی به آن عادت عاید شود. ضمن اینکه اگر در سن بیست سالگی یا بیست و پنج سالگی آموزش زبان شروع کند هرگز یک زباندان صد درصد نخواهد شد. پیوسته لهجه خواهد داشت [...]. همه ما این طوری هستیم و هیچ تردیدی در آن نیست. [...] ما داریم این کار را در دبیرستان ها می کنیم. یعنی چند میلیون بچه ا الی ماشاء... که حسابش را من ندارم، چندان چند میلیون اند. [...] می بینیم که در روز و در هفته میلیون ها ساعت عمر بچه های ما برای آموزش عربی تلف می شود و تازه وقتی می آید زیر دست جنابعالی در دانشکده می بینیم باز باید از صفر شروع کنیم. پس چه شد این میلیون ها ساعت؟ آیا این یک ضایعه ملی برای بچه های ایرانی نیست؟

شهریار

شهریار News.ir
شماره ۳۸۵۶
تاریخ انتشار: ۱۹ دی ۱۴۰۱

۱۰



فرهنگ و ادبیات

● احتمالا شما نزدیک روزهای اربعین یا محرم با حجم زیادی از تبلیغات آموزش زبان عربی آن هم با تمرکز بر لهجه عراقی چه در فضای مجازی و چه در فضای حقیقی روبه رو شده اید. به عنوان کسی که کمی عربی می داند باید بگویم این شکل و شمایل و این فرایند چنان مضحک و بی فایده و بازاری است که تعجب می کنم چرا کسی واکنشی نشان نمی دهد. چرا نمی گوید این ها رسما در حال کاسبی هستند نه زبان آموزی. یک نفر را که از قضا خودش هم عرب است یا زبان پدری اش عربی بوده به عنوان استاد می آورند تا یک سری کلمات و عبارات عربی را روی تخته بنویسد. شاگردانش هم باید این عبارات را حفظ کنند و در بهترین حالت با آن ها چندتایی جمله دست وپا شکسته بسازند. یا بدتر اینکه این مؤسسات مدعی هستند عربی را با لهجه عراقی آموزش می دهند.

بگذارید یک چیزی را اینجا به شما بگویم. شما هر کاری هم بکنید نمی توانید در ده جلسه یا هر تعداد جلسه دیگر بدون داشتن دانش عمومی زبان (هر زبانی) به لهجه یا گویش های محلی آن صاحب تکنید. توی این کلاس ها مخاطب باشلختگی آموزشی روبه روست. یعنی یک سری واژه ها را از لهجه بامدی گیرد و یک سری واژه ها را هم از زبان فصیح عربی و کلا قاطعی می کند. این شناختگی را کاملا در این کلاس های به اصطلاح آموزش زبان عربی می بینم. درصورتی که مخاطب این کلاس ها هنوز به طور کلی مبنای زبان را فرا نگرفته، هنوز با زبان آشنا نشده است. تازه بعدش این پرسش مطرح می شود که کدام لهجه را می خواهید بیاموزید که عمومیت داشته باشد؟ عراقی ها می گویند ما بهترین لهجه را داریم. آن ها که با لهجه شامی حرف می زنند هم همین نظر را دارند. مصری ها و مغربی ها و عرب های حاشیه خلیج فارس هم همین ادعا دارند. در ثانی، یاد گرفتن و صحبت کردن با لهجه که اصلا فضیلتی ندارد. اساسا ما دو جور مخاطب داریم که سراغ یادگیری زبان عربی می رود. یا یک نفر می خواهد به عرب ها خدماتی بدهد یا به زبان عربی علاقه دارد. ببینید! شما زمانی هم که بخواهید کار خدماتی بکنید به عنوان مثال در فرودگاه یا رستوران یا راننده تاکسی یا هر شغل دیگری که دارید، باید بدانید که در خود زبان فارسی هم اگر کسی بخواهد خدماتی ارائه کند اصول اولیه بازاریابی می گوید باید به زبان رسمی و بدون استفاده از واژگان کوچه بازاری صحبت کنید نه محاوره ای و صمیمی. پس شما باید زبان رسمی و محترمانه را یاد بگیرد. اگر هم به این زبان علاقه دارید، باید بدانید که اگر یک نفر در فارسی خیلی شیرین و خوب حرف می زند به مراتب از عربی هم فضل کسی بیشتر است که محترمانه حرف بزند یا به اصطلاح خودشان «متقف» یعنی فرهیخته باشد. چون هرکسی نمی تواند این گونه صحبت کند. پس آموزش لهجه عراقی یا هر لهجه دیگری نمی تواند اسمش آموزش زبان عربی باشد.

● البته خیلی های قدر صبر ندارند. درست مثل آن هایی که دنبال مسیری هستند تا خیلی زود مثلا انگلیسی را یاد بگیرند. من هیچ وقت نفهمیدم چطور می شود زود و تند و فوری زبانی را آموخت!

خیلی از مراجعه کنندگان زبان عربی به مؤسسات آموزشی را بازاری ها تشکیل می دهند. طبیعتا مخاطبان شان هم این قدر صبر ندارند، در واقع و قتش را هم ندارند. اینکه آرام آرام این مسیر را طی کنند و درست و اصولی و باقاعده زبان را فرا بگیرند. برای همین فکر می کنند می آیند توی آموزشگاه و چهار تا جمله حفظ می کنند و می روند توی بازار با طرف عریان حرف می زنند، البته این را هم بگویم که مشهد این چنین موضوع دچار بحران بسیار حادی شده است. آن هم از طرف همین آموختگان زبان عربی که همه می دانیم ادعای لیدری و مترجمی دارند. برخی از این ها به ویژه در بحث سلامت و پزشکی فجایی را رقم زده اند.

● دقیقا حتی می توانم، بی افتراق، از واژه سلاخی استفاده کنم. من خودم در مطبی شاهد بودم بیسار عرب زبانی که می توانست بدون عمل جراحی و با گذراندن دوره دارویی حالش بهتر شود، اما ظاهرا مترجم و پزشک ترجیح دادند او عمل شود!

عمل جراحی هم خب سود بیشتری دارد! من فراوان زود آموز پزشک داشتم که خودش اذعان داشتند از همین قسم مترجم ها و به اصطلاح لیدرهای کم سوادی که از توضیح بیماری طرف عریان عاجز بوده اند. یکی از شاگردانم می گفت توی مطبی می فهمیدم آن به اصطلاح مترجم دارد چیزهای دیگری می گوید. برای همین خودم آمدن اینجا تا مقداری عربی یاد بگیرم و بتوانم ارتباط برقرار کنم. من باور دارم جوی که در مشهد

گفت وگو با استاد زبان و ادبیات عربی، درباره اینکه چرا آموزش زبان عربی مانند دیگر زبان ها پویا و به روز نیست

زبان کاسبی یا زبان آموزی؟

مهدیار فدوی: بیشترین مؤسسه آموزش زبان عربی در مشهد است، ولی ناکارآمدترین شیوه های آموزشی را اجرا می کنند



عکس:مهردادشمالی-شهریار

کردن. بعدش هم استاد شروع می کرد یک سری واژگان را روی تخته می نوشت که شاید روزی به دردمان بخورد! ● یعنی مثلا هیچ یک خلافت ای انجام نمی شد. چیزی مثلا شبیه کاری که بچه های زبان انگلیسی می کنند. دور هم جمع می شوند و به قول معروف «پنل دیس کاشن» راه می اندازند و همه را به حرف زدن ترغیب می کنند. هیچ چیزی نبود و نیست. ببینید! ما داشتیم صرف ونحو می خواندیم، ولی کسی نمی دانست این صرف ونحو دقیقا به چه دردی می خورد و کار کرد عملی آن چیست؟ مطالب پیچیده و عجیبی می خواندی، ولی نمی دانستی این ها کجا کاربرد دارند. دانشجویان خلأ بین دبیرستان و دانشگاه را امداد در خودش حس می کرد. بچه ها اول باید جمله سازی عربی را یاد بگیرند و بعدا وارفضای صرف ونحو عربی بشوند، ولی آن ها هنوز جمله سازی را یاد نگرفته، یکمومی روند توی دل جزئیات زبانی. درصورتی که بچه ها اول باید انشا و مکالمه عربی را یاد بگیرند و بعد بروند سراغ صرف ونحو. این اتفاق در دانشگاه نمی افتد چون بالاخره با یک در دانشگاه می سری و احدا را بگذاری. ● فکر می کنید هدف بیشتر دانشجویانی که در فضای آکادمیک زبان عربی می خوانند چیست؟ واقعیت تلخ اغلب دانشجویان این بود که انتخاب اول هیچ کدامشان ادبیات عربی نبوده، البته خود من هم نبوده است، اما در هر صورت در ادامه هم این علاقه به هیچ وجه ایجاد نشده است. انتخاب بیشترشان هم به گرایش های دینی شان برمی گشت. عده ای دیگر هم بودند که می خواستند فقه و حقوق بخوانند. برای همین، اول می آمدند کارشناسی ادبیات عرب می خوانند و برای ارشد و دکترا سراغ فقه و حقوق می رفتند.

● این وسط کسانی هم بودند که اشتیاقی برای ترجمه متون ادبی عربی نداشتند، یعنی با این هدف آمده باشند که شعرا یا رمان عربی ترجمه کنند، یا حتی اگر این زمینه علاقه مند ی را داشت امکان پرورشش هم وجود داشت؟ اصلا حال و هوای دانشگاه این علاقه مندی را ایجاد می کرد؟ دوباره باید از چند منظر به این موضوع نگاه کرد. اول بحث مهارت زبان آموزی است، یعنی خواندن، نوشتن، درک مطلب و صحبت کردن. این سطح اول زبان آموزی است. سطح دوم می شود سطح ترجمه آن هم در سطح متون عمومی نه در سطح تخصصی. سطح سوم می شود سطح تحلیل و نقد و تفسیر. این بخش اول بخش دوم این سطح که شما کجا درس می خوانی، یک مکان آموزشی می شود محیط دانشگاه و یک مکان هم می شود دانشگاهی لیسانس و فوق لیسانس و دکترا که این موضوع درباره برخی از استادان رشته زبان و ادبیات عربی هم صدق نمی کند و پاسخ منفی است. می خواهم از عمق فاجعه بگویم. تقریبا می توانم بگویم برای استادی که تمام دوره های درسی اش تا سطح عالی را در سیستم آموزشی دانشگاه های خودمان گذرانده، این مهارت ها تا حدود خیلی زیادی منتهی است.

شما چنین استادانی با این سطح را در دیگر زبان ها هم می بینی، ولی مسئله اینجااست که برخی از استادان زبان عربی در مهارت های اولیه و معمولی هم دچار مشکلات جدی هستند. اینجا نقص سیستم آموزشی ماست نه نقص فردی دانشجو. چرا؟ چون مثلا تعداد واحدهای مکالمه زبان عربی در کل دوره کارشناسی شش واحد است. شش واحد هم اشامی خواندن، ولی تا دلتان بخواهد صرف و نحو تاریخ ادبیات می خوانند. بعدش، یک دانشجوی ادبیات عرب در ترم دوم لیسانس با متون سخت جاهلی روبه رو می شود. یعنی شعر دوران جاهلیت عرب را می خواند، «معلقات سبع» می خواند. چه اتفاقی می افتد؟ طبیعی است این دانشجو

کردن. بعدش هم استاد شروع می کرد یک سری واژگان را روی تخته می نوشت که شاید روزی به دردمان بخورد!

● یعنی مثلا هیچ یک خلافت ای انجام نمی شد. چیزی مثلا شبیه کاری که بچه های زبان انگلیسی می کنند. دور هم جمع می شوند و به قول معروف «پنل دیس کاشن» راه می اندازند و همه را به حرف زدن ترغیب می کنند. هیچ چیزی نبود و نیست. ببینید! ما داشتیم صرف ونحو می خواندیم، ولی کسی نمی دانست این صرف ونحو دقیقا به چه دردی می خورد و کار کرد عملی آن چیست؟ مطالب پیچیده و عجیبی می خواندی، ولی نمی دانستی این ها کجا کاربرد دارند. دانشجویان خلأ بین دبیرستان و دانشگاه را امداد در خودش حس می کرد. بچه ها اول باید جمله سازی عربی را یاد بگیرند و بعدا وارفضای صرف ونحو عربی بشوند، ولی آن ها هنوز جمله سازی را یاد نگرفته، یکمومی روند توی دل جزئیات زبانی. درصورتی که بچه ها اول باید انشا و مکالمه عربی را یاد بگیرند و بعد بروند سراغ صرف ونحو. این اتفاق در دانشگاه نمی افتد چون بالاخره با یک در دانشگاه می سری و احدا را بگذاری.

● فکر می کنید هدف بیشتر دانشجویانی که در فضای آکادمیک زبان عربی می خوانند چیست؟ واقعیت تلخ اغلب دانشجویان این بود که انتخاب اول هیچ کدامشان ادبیات عربی نبوده، البته خود من هم نبوده است، اما در هر صورت در ادامه هم این علاقه به هیچ وجه ایجاد نشده است. انتخاب بیشترشان هم به گرایش های دینی شان برمی گشت. عده ای دیگر هم بودند که می خواستند فقه و حقوق بخوانند. برای همین، اول می آمدند کارشناسی ادبیات عرب می خوانند و برای ارشد و دکترا سراغ فقه و حقوق می رفتند.

● این وسط کسانی هم بودند که اشتیاقی برای ترجمه متون ادبی عربی نداشتند، یعنی با این هدف آمده باشند که شعرا یا رمان عربی ترجمه کنند، یا حتی اگر این زمینه علاقه مند ی را داشت امکان پرورشش هم وجود داشت؟ اصلا حال و هوای دانشگاه این علاقه مندی را ایجاد می کرد؟ دوباره باید از چند منظر به این موضوع نگاه کرد. اول بحث مهارت زبان آموزی است، یعنی خواندن، نوشتن، درک مطلب و صحبت کردن. این سطح اول زبان آموزی است. سطح دوم می شود سطح ترجمه آن هم در سطح متون عمومی نه در سطح تخصصی. سطح سوم می شود سطح تحلیل و نقد و تفسیر. این بخش اول بخش دوم این سطح که شما کجا درس می خوانی، یک مکان آموزشی می شود محیط دانشگاه و یک مکان هم می شود دانشگاهی لیسانس و فوق لیسانس و دکترا که این موضوع درباره برخی از استادان رشته زبان و ادبیات عربی هم صدق نمی کند و پاسخ منفی است. می خواهم از عمق فاجعه بگویم. تقریبا می توانم بگویم برای استادی که تمام دوره های درسی اش تا سطح عالی را در سیستم آموزشی دانشگاه های خودمان گذرانده، این مهارت ها دست پیدا کند؟ آیا می تواند صحبت کند؟ می تواند درک مطلب خوبی داشته باشد؟ درک مطلب خوب و مطلوب یعنی چی؟ یعنی اگر فیلم عربی نگاه کنند متوجه می شوند؟ آیا دانشجوی زبان عربی در حد لیسانس، در حد فوق لیسانس می تواند مکالمه مطلوبی داشته باشد؟ من به شما می گویم نه برای دانشجوی لیسانس و فوق لیسانس و دکترا که این موضوع درباره برخی از استادان رشته زبان و ادبیات عربی هم صدق نمی کند و پاسخ منفی است. می خواهم از عمق فاجعه بگویم. تقریبا می توانم بگویم برای استادی که تمام دوره های درسی اش تا سطح عالی را در سیستم آموزشی دانشگاه های خودمان گذرانده، این مهارت ها تا حدود خیلی زیادی منتهی است.

شما چنین استادانی با این سطح را در دیگر زبان ها هم می بینی، ولی مسئله اینجااست که برخی از استادان زبان عربی در مهارت های اولیه و معمولی هم دچار مشکلات جدی هستند. اینجا نقص سیستم آموزشی ماست نه نقص فردی دانشجو. چرا؟ چون مثلا تعداد واحدهای مکالمه زبان عربی در کل دوره کارشناسی شش واحد است. شش واحد هم اشامی خواندن، ولی تا دلتان بخواهد صرف و نحو تاریخ ادبیات می خوانند. بعدش، یک دانشجوی ادبیات عرب در ترم دوم لیسانس با متون سخت جاهلی روبه رو می شود. یعنی شعر دوران جاهلیت عرب را می خواند، «معلقات سبع» می خواند. چه اتفاقی می افتد؟ طبیعی است این دانشجو

که نمی تواند با آن متن جاهلی ارتباطی برقرار کند. یک جوان هجده، نوزده ساله است. از تاریخ ادبیات عرب کم تقریبا چیزی نمی داند هر چند این وسط دو واحد تاریخ ادبیات هم گذاشته اند کنارش. حالا فکر می کنید در این وضعیت را محل دانشجویان استاد برای خواندن متون جاهلی عربی چیست؟ چطور از این بحران عبور می کنند؟ استاد می آید بیت به بیت را معنی می کند، دانشجو حرکت گذاری می کند و بعد ترجمه اش را هم می خواند. این وسط مطلقا چالشی به وجود نمی آید. همه چیز عادی است و کسی حرفی نمی زند. نمی پرسد آیا این ترجمه ای که ارائه دادی درست است یا نه؟ آیا متنی که خواندی درست بوده یا نه؟ خب حالا این درس بالاخره به امتحان گرفتن هم نیاز دارد. استاد برای امتحان چه می کند؟ همان بیتی که خودش خوانده و ترجمه کرده و حرکت گذاری اش را هم گفته است امتحان می گیرد و تمام. شما این روند را ببینید؟ حالا شاید دانشجو در ترم های بعدی کمی روی این متون تسلطی هم پیدا کند، ولی چون مسیر و روشی که طی می کند بدون چالش است دیگر دانشجو همه ی تفاوت می شود. یعنی می گوید استاد که روشش همین است، چرا باید خودم را اذیت کنم؟ شما از این وضعیت نمی توانی توقع تسلط به زبان و زبان آموزی

ریشه ای داشته باشی.

● این وضعیت در تمام دانشگاه های کشور وجود دارد؟ در بعضی از دانشگاه ها ممکن است اوضاع کمی متفاوت باشد. مثلا استاد هایی داریم که کلا سر کلاس فارسی حرف می زنند، ولی دیده شده در برخی از دانشگاه ها استاد یا خودش عرب است یا به زبان عربی حرف می زند و این باعث شده درک مطلب دانشجویان آن مرکز نسبت به بقیه بهتر باشد. ولی نفس این مشکل و این شیوه آموزشی در همه دانشگاه ها متأسفانه وجود دارد. من این روزها تعداد زیادی شاگرد دانشجوی زبان و ادبیات عرب دارم که هم زمان با دانشگاه به صورت خصوصی عربی یاد می گیرند. این دوستان من لیسانس یا فوق لیسانس ادبیات عربی دارند و حالا دوباره از اول شروع کرده اند به زبان آموزی. اتفاقی که دارم می افتد این است که دانشجویانی سراغ ما می آیند که انگار اصلا تا به حال عربی نخوانده اند و از صفر شروع می کنند، اما از آن طرف، دانشجویانی داریم که در همین سیستم آموزشی معیوب علائق فردی و زیادی به زبان عربی دارند و ترجیح می دهند راهی خارج از دانشگاه را برای بهتر آموختن پیدا کنند و خودشان برای خودشان کاری بکنند. ما از این دست دانشجویان بسیار علاقه مند و قوی در زبان عربی هم داریم.

● اینکه ما در حوزه زبان و ادبیات عربی به ویژه در حوزه ترجمه رمان و شعر یا آثار معاصر روشنفکران عرب تا این حد با ضعف جدی روبه رو هستیم به نظر برمی گردد به همین روش و سیستم آموزشی معیوب. انگار دانشگاه ها خیلی علاقه ای

برای دانشجویان این رشته ایجاد نمی کند. نکاتی که اول بحثمان درباره آموزش بازاری زبان عربی گفتم باید اینجا در حوزه ترجمه هم بگویم. اول باید دید چه متونی دارد ترجمه می شود؟ مثلا نزار قبانی. قبانی شاعر بدی نبوده، ولی اساسا آنچه دارد از قبانی خوانده و تبلیغ می شود یعنی شاعر عاشق با آنچه واقعا قبانی بوده کاملا متفاوت است. از آن طرف، او اشعار سیاسی بسیار زیادی هم داشته است. خود آدونیس هم همین طور است. از او بیشتر جنبه عرفانی اش نمود پیدا کرده، ولی این آدم یک فیلسوف است. آخرین اثرش که «الکتاب» بود به اثر بیشتر صوفیانه است. من با خودم می گویم این آدم چطور به خودش جرئت داده است که متن به این بزرگی را ترجمه کند و تازه شکل کتاب را به هم بریزد. چون برای آدونیس قطعا فرم کتاب معنا داشته است و برای یک شاعر سوررئال، فرم قطعا اهمیت زیادی دارد. حالا مترجم به چه حقی می آید این فرم را به هم می ریزد؟ آیا مثلامی بینم بیش از آنچه ارزش داشته باشد آثار غاده السمان ترجمه می شود، در صورتی که تنها برنده عربی نوبل ادبیات آثارش کما بیش مورد توجه قرار می گیرد، البته در این میان ترجمه های استاد موسی اسوار یا برخی دیگر مبتنی بر نغذغه مندی و آثار فاخری است.